



حَمَلُوا بِصَافِرِهِمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ

نشریه الکترونیکی بصائر

شماره: (۲۲۳)

با موضوع:

تحلیلی بر وضعیت اقتصادی کشور در آغاز به کار دولت چهاردهم



سجاسایت

معاونت تبیین و گفتمان سازی

تحلیلی بر وضعیت اقتصادی کشور در آغاز به کار دولت چهاردهم

اشاره:

نوشتار ذیل متن سخنان آقای دکتر داوود منظور ریاست محترم سابق سازمان برنامه و بودجه می باشد که در دوره توانمندسازی اساتید جهادگرتبیین دانشگاه های کشور در مشهد مقدس ایراد گردیده است. امید است این مطالب مطروحه مورد استفاده علاقه مندان گرامی نشریه قرار گیرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و وقت به خیر محضر خواهران و برادران گرامی، اساتید انقلابی و بسیجی. قبل از هر چیز یاد و خاطره همه شهدای گرانقدر را از دفاع مقدس تا شهدای خدمت، پرواز اردیبهشت به ویژه شهید رئیسی عزیز گرامی می داریم و آرزو می کنیم که ان شاءالله مقام شهدا عالیست متعالی و متنعم بر سفره ی حضرت سید الشهداء باشند. ما هم ان شاءالله توفیق داشته باشیم دنبال رو راه شهدای عزیزمان باشیم.

شاخص ها و نماگرای اقتصادی

من در موضوع شاخص ها و نماگرای اقتصادی چند بخش را می خواهم محضر شما به اختصار تبیین کنم. مهمترین شاخصی که ما در اقتصاد به آن توجه می کنیم و نشان می دهد که وضع اقتصاد چگونه است؟ اقتصاد خوب کار می کند یا نمی کند؟ آن چیزی است که اصطلاحاً به آن رشد اقتصادی می گوئیم. رشد اقتصادی نشان می دهد که آیا مجموعه عوامل اقتصاد اعم از دولت، بخش خصوصی، نهادهای عمومی غیر دولتی همه و همه آیا توانسته اند که میزان تولید را در اقتصاد افزایش بدهند یا خیر؟

ما در یک دوره هایی رشد مثبت داریم در دوره هایی هم ممکن است رشد منفی اتفاق بیفتد. اقتصادهای قدرتمندتر آنهایی هستند که می توانند نرخ رشد بالایی را ایجاد کنند و این نرخ رشد بالا را هم به صورت مستمر ادامه بدهند. بنابراین پایداری رشد بالا یکی از مولفه های مهم در کارکرد اقتصاد است و یک تصویر درستی را به ما ارائه میکند.

ما وقتی که یک کودکی را در نظر می‌گیریم، معمولاً قد و وزن این کودک را در ماه‌ها و سال‌های اول اندازه‌گیری می‌کنیم تا ببینیم آیا قد و وزن خوبی دارد، رشد می‌کند یا نمی‌کند؟ اگر ببینیم وزن کودک خوب رشد نمی‌کند می‌فهمیم یک آسیبی وجود دارد، باید بروی مان آسیب را برطرف کنیم. اگر قد کودک رشد نمی‌کند باید ببینیم علتش چیست؟

بنابراین رشد نشان‌دهنده پویایی، تحرک و بالندگی است. مفهومی که ما در اقتصاد داریم تولید ناخالص داخلی است. تولید ناخالص داخلی یعنی ارزش کل کالاها و خدماتی که در اقتصاد تولید می‌شود و یکی از شاخص‌هایی است که بین همه کشورها مقایسه می‌شود.

البته ما در محاسبه این شاخص همه چیز را به قیمت‌های ثابت در نظر می‌گیریم یعنی یک سال پایه مشخص. اثر تغییرات قیمت‌ها را حذف می‌کنیم. آنچه که می‌ماند قسمت واقعی رشد اقتصادی است. چون در هر صورت وقتی که قیمت‌ها رشد می‌کند ارزش تولیدات خودبه‌خود بالا می‌رود. اما این افزایش ارزش اصطلاحاً اسمی است و واقعی نیست. بخاطر اینکه ما قبلاً مثلاً گوشت را کیلویی سیصد هزار تومان می‌خریدیم. حالا پانصد هزار تومان می‌خریم. اگر فقط این رشد ناشی از رشد قیمت‌ها باشد اتفاقی نیفتاده است. مرکز آمار ایران و همچنین بانک مرکزی این اطلاعات را هر سال منتشر می‌کند. هم تولید ناخالص داخلی را اندازه‌گیری می‌کند و هم رشدش را محاسبه می‌کند.

ما دو روش برای محاسبات داریم، یکبار از طرف تولید و یکبار از طرف تقاضا به مسئله نگاه می‌کنیم. یعنی این دو تا با هم برابراند. کل تولید اقتصاد و آنچه که مصرف و تقاضا می‌شود. این دو تا طبیعتاً باید با هم برابر باشند پس از طرف تولید نگاه می‌کنیم ببینیم آیا در هر بخشی ارزش افزوده‌ای که در اقتصاد تولید شده این ارزش افزوده چگونه تغییر پیدا کرده است؟ ارزش افزوده یعنی تفاوت ارزش محصول منهای نهاده‌هایی که در آن استفاده می‌شوند.

ارزیابی اقتصاد بر اساس رشد تولید

اقتصاد ایران، اقتصادی است که خیلی رشدهای بالا را در سال‌های گذشته تجربه نکرده است یعنی اصطلاحاً یک اقتصاد کم‌رشد بوده است. در دوره ۲۵ ساله از ۷۶ تا ۹۹ (یعنی تا آخر دولت آقای روحانی) میانگین رشد تولید ما بر اساس گزارش بانک مرکزی ۲/۷ درصد است. یعنی هر سال نسبت به سال قبل ۲/۷ درصد افزایش داشته است. میانگین ۲۰ ساله ما هم از ۹۱ تا ۹۹ باز هم ۲/۷ درصد است. میانگین ۱۰ ساله که این ۱۰ سال اخیر است، یعنی

دوسال از دولت آقای احمدی نژاد و ۸ سال از دولت آقای روحانی. در این ۱۰ سال از ۹۱ تا ۹۹، میانگین رشد کشور ۰/۵ درصد است.

این نرخ های رشد طبیعتا خیلی نمی تواند رفاه جامعه، مصرف مردم، تشکیل سرمایه و سرمایه گذاری یا حتی ارائه خدمات از طرف دولت را رشد معناداری بدهد. ما وقتی می توانیم بگوییم اقتصاد و وضع مردم بهتر می شود که این رشد بالاتر باشد. هر چقدر رشد بالاتر باشد یعنی وضع مردم بهتر شده است. علتش این است که رفاه مردم را با مفهومی تحت عنوان درآمد سرانه تعریف می کنیم. یعنی میزان تولید ناخالص داخلی به ازای هر یک نفر، رشد درآمد سرانه را افزایش می دهد. این رشد که اتفاق می افتد بودجه دولت بهتر می شود. بودجه دولت که بهتر شد می تواند خدمات بهتری در بهداشت، آموزش و پرورش، راه و همه حوزه هایی که دولت خدمات ارائه کند.

چرا رشد بالا بیانگر رفاه نیست

بنابراین یک دولت وقتی رشد بالایی در اقتصاد دارد وضعیتش بهتر می شود. وضع مردم هم بهتر می شود. البته سوالی هم در اینجا هست که اگر توزیع رشد اتفاق افتاد وضع همه مردم به یک نسبت خوب می شود؟ می گوییم خیر. چون ممکن است وضع عده ای بهتر خوب شود و عده ای دیگر وضعیتشان کمتر خوب شود که علت آن به توزیع درآمد برمی گردد. یعنی نظام توزیع درآمد ممکن است به گونه ای باشد که کسانی که ثروتمندتر هستند از رشد، بیشتر بهره مند شوند. گروه های درآمدی پایین تر، از رشد، کمتر بهره مند می شوند. این یک بحث دیگری است که در توزیع درآمد بیشتر به آن اشاره خواهیم کرد.

میانگین رشد اقتصادی کشور

ما اقتصاد کم رشدی داریم. این اقتصاد کم رشد را باید با مداخله ها، بسترسازی ها، اصلاح ساختارها و مجموعه تدابیر و تنظیم گری تقویت کنیم. در دولت آقای رئیسی^(ره) گام های خوبی برداشته شد ولی این دوره کمتر از سه سال شد. در این دوره ای که شهید رئیسی کشور را مدیریت کردند، میانگین رشد بر اساس گزارش بانک مرکزی ۴/۵ درصد بود. بر اساس مرکز آمار حدود ۵/۲ درصد بوده است. یعنی نسبت به برنامه ریزی بلندمدت کشور که ۲۵ ساله است، رشدی که اتفاق افتاده فاصله معناداری پیدا کرده است این نشان می دهد اقتصاد ما ظرفیت رشد بالا را دارد.

الزامات رشد اقتصادی هشت درصد

اینکه ما چگونه اقتصاد را مدیریت می کنیم چگونه از ظرفیت های اقتصادی استفاده می کنیم نرخ رشد ما را تعیین می کند. الان در برنامه هفتم هدف گذاری که در سیاست های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری وجود دارد رشد هشت درصدی یعنی سالی هشت درصد است. البته این هدفگذاری در برنامه ششم هم بود اما نتیجه اش رشد نیم درصدی شد. یعنی ممکن است ما در جایی هدف گذاری کنیم اما اگر تدبیر نکنیم، برنامه نداشته باشیم، فایده ای نداشته باشد. اما در دوره آقای رئیسی سال گذشته ۵/۷ درصد رشد داشتیم. این نشان می دهد اگر ما تلاش بیشتری کنیم و گام موثرتری برداریم می توانیم به رشد ۸ درصدی که حضرت آقا می فرمایند برسیم. تمام تلاش باید همین باشد که ما بتوانیم ظرفیت های اقتصاد، بخش خصوصی، بخش توسعه و صادرات، بهره برداری از معادن، بهره برداری از نفت، تولید کالاهای غیرنفتی، تولید خدمات و بخش کشاورزی، صنعت و همه اینها را باید ما به گونه ای فعال کنیم که این رشد هشت درصدی اتفاق بیفتد.

مدل اقتصادی چین

کشور چین یکی از کشورهایی است که اصطلاحا در طی تقریبا سه-چهار دهه گذشته از ۱۹۸۰ به این طرف توانسته است رشد بالایی را که اصطلاحا در ادبیات به آن معجزه رشد می گویند، تجربه کند. در برخی سالها رشد اقتصاد چین دورقمی بوده است. ۱۲-۱۳ درصد رشد کرده است. در این سال های گذشته همیشه رشد بالای ۸ درصدی داشته است. سوال اینکه چین چه می کند که توانسته این رشد را ایجاد کند. این در حالی است که در امریکا رشد اقتصادی در این سالهایی که خیلی خوب است، مثلا ۲/۵-۳ درصد است. الان اقتصاد چین دارد تبدیل به اقتصاد اول دنیای شود.

همین اتفاق در برخی از کشورهای دیگرمانند هند و اندونزی اتفاق می افتد. یعنی برخی از کشورها توانستند که مسیر رشد بالا را به خوبی طی کنند یا خوب شروع کردند. مثلا در دوره سه ساله گذشته آقای رئیسی، رشد صنعت به عنوان یکی از بخش های تولید کشور ۶/۵ درصد بوده است. در ده سال گذشته هفت دهم درصد بوده یعنی ده سال قبل از دولت آقای رئیسی هفت دهم درصد بوده است. اینرا باید واقعا واکاوی کرد.

چرا یک دهه فرصت های کشور از دست رفته است؟

چرا یک دهه فرصت های کشور از دست رفته است؟ چرا با همه شعارهایی که می دادند عملکردشان این شده که میانگین کمتر از ۱ درصد، رشد صنعت ۰/۷ درصد، میانگین صنعت

در ۲۵ سال گذشته ۵/۳ درصد بوده یعنی ما در صنعت مان توانمندی بالایی داریم. در این سه سال ۶/۵ درصد شده است. چه شد که در ده سال قبل ۰/۷ درصد شد؟ ریشه این تفاوت به مولفه مدیریت برمی گردد. یعنی اینکه ما واحدهای تولیدی مان را حمایت کنیم، سرپا نگاه داریم، آنهایی که آسیب می بینند احیا کنیم، تسهیلات به موقع به آن ها بدهیم. ارزشان را تضمین کنیم. همه چیز را به این گره نزنیم که آیا حالا برجام می شود یا نمی شود. بله همه اینها در اقتصاد موثرند. ولی در همین شرایطی که در ده سال گذشته بوده، در سه سال قبل که اتفاق جدیدی نیفتاده و شرایط ما بهتر نشده، تحریم ها که کمتر نشده، بیشتر شده که کمتر نشده است. اما اینکه ما چگونه به مسئله اقتصاد و تولید می پردازیم و موانع را برطرف کرده و تسهیل می کنیم و کسب و کارها را توسعه می دهیم، این تعیین کننده است.

سرمایه ثابت

ما مولفه ای تحت عنوان تشکیل سرمایه ثابت داریم. یعنی اینکه ما امسال چقدر سرمایه گذاری می کنیم و سرمایه تشکیل می شود. این سرمایه می تواند ماشین آلات، ساختمان، راه، بندر، فرودگاه و ... باشد. ما همه اینها را سرمایه ثابت می گوئیم.

سرمایه ثابت یعنی مجموعه آنچه که ما به کمک آنها تولید سالانه، ارائه خدمات و کالا تولید کنیم. رشد تشکیل سرمایه ثابت، مولفه اصلی رشد اقتصادی است. یعنی اگر ما تشکیل سرمایه بالایی داشته باشیم معنی اش این است که اقتصادمان دارد توسعه پیدا میکند. ظرفیت ها دارد ساخته می شود. این ظرفیتها می تواند تولید بهتری برای دوره های بعد ایجاد کند. دقت کنید! میانگین رشد تشکیل سرمایه ثابت در بیست و پنج ساله گذشته ۱/۸ درصد است. یعنی سرمایه گذاری ما در اقتصاد سرمایه گذاری کمیاست. با نرخ پایین رشد کرده است و در طی ده سال قبل در دهه نود رشد تشکیل سرمایه منهای هفت درصد بوده است. یعنی نه تنها سرمایه اضافه نمی شده و رشد را مثبت نکرده بلکه رشد منفی داشته است.

اما در این سه سال گذشته این رشد ۶/۴ درصد بوده است. این رشد دوتا مولفه دارد؛ یکی ساختمان است و دیگری ماشین آلات. مثلا در ساختمان در بیست و پنج سال گذشته میانگین رشد بخش ساختمان ما دو درصد در سال رشد کرده است. تشکیل سرمایه ساختمان دو درصد رشد کرده است. در دهه نود ۴/۸ درصد کاهش داشته است. در سرمایه ماشین آلات در بیست و پنج ساله ۱/۷ درصد رشد داشتیم. در دهه نود منهای ۹/۹-۱۰ درصد رشد منفی داشتیم. اما رشد تشکیل سرمایه ماشین آلات در این دوره سه ساله گذشته، ۱۱/۸ درصد، مثبت است. ساختمان ۳/۲ درصد مثبت است.

چه وقتی رشد اتفاق می افتد؟

در رشد یک حالت مار پیچی است. یعنی رشد سرمایه می شود رشد تولید. رشد تولید می شود رشد سرمایه. این دو تا همدیگر را کامل می کنند. هر چقدر امسال سرمایه گذاری بیشتری بکنیم یعنی فرصت می دهیم که سال بعد تولیدمان را بیشتر کنیم. تولید که بیشتر می شود فرصت می دهد ما دوباره سرمایه گذاری را بیشتر کنیم. این دو باید به صورت حلقوی همدیگر را تقویت کنند. در واقع این دو تا همدیگر را تقویت می کند.

در گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۲۳ یعنی سال میلادی قبلی، رشد ایران را ۵ درصد گزارش کرده است. ترکیه ۴/۵ درصد. کشورهای اطراف ما روسیه ۳/۶ درصد، اردن ۲/۶، آذربایجان - که نفتی است و کشور جمع و جوری هم هست جمعیت چندانی هم ندارد - ۱/۱ درصد. عراق در همین پارسال ۲/۲ درصد منفی بوده است. حالا با این همه سرمایه گذاری هایی که دارد در بخش نفت انجام می دهد. در زمان حضور شرکتهای آمریکایی و غربی رشد عراق ۲/۹ درصد منفی بوده است. عربستان ۰/۹ درصد منفی بوده، پاکستان ۰/۲ درصد منفی بوده است.

بنابراین در همین شرایطی که ما در منطقه هم داریم اقتصاد ایران توانسته تحت همه تحریم ها به لحاظ رشد بهتر از کشورهای دیگر عمل کند.

مشکلات بخش کشاورزی

متأسفانه رشد ما در بخش کشاورزی حتی در سه سال گذشته هم منفی بوده است. یعنی بخش کشاورزی ما نتوانسته پایه پای صنعت، خدمات معدن و نفت رشد کند. یک بخشی از کشاورزی ما در حال کوچک شدن است و باید برای آن تدبیری جدی بیندیشیم. البته توجه کنیم که این رشد منفی کشاورزی تا حد زیادی معلول اتفاقاتی است که به سیاست های حمایتی دولت برمی گردد. دولت برای اینکه مردم به عنوان مثال کالاهای اساسی را ارزان تر بخرند به واردات کالاهای اساسی ارز ارزان قیمت ارز ترجیحی می دهد و این باعث می شود که با ارز ترجیحی واردات کشاورزی ارزانتر تمام شود. لذا برای کشاورز ما صرف نمیکند و نمی تواند با یک کالایی که دارد با نرخ ارز پایین وارد می شود رقابت کند. چون هزینه تمام شده برای کشاورز بر اساس قیمت های داخلی است. به عنوان مثال ما وقتی داریم برنج، کنجاله، روغن و بقیه اقلام کشاورزی را وارد می کنیم. خب اینها با قیمت های ارز ترجیحی ارزان در می آید. کشاورز داخلی ما نمیتواند رقابت کند این مشکلی است که ما در چایو برنج داشتیم و اینها باعث می شود که کشاورزها به تدریج کشاورزی رو کم می کنند

زمین های کشاورزی تغییر کاربری می دهند. یا به ویلا تبدیل می شود یا اتفاقات دیگری می افتد لذا ما در بخش کشاورزی یکی از در واقع جاهایی است که واقعا باید تدبیر شود و تلاش کنیم که حمایت های موثری از کشاورزان انجام دهیم.

خرید تضمینی گندم

البته ما امسال خرید تضمینی گندم را داریم. سال قبل هم داشتیم، قیمت خرید تضمین گندم را سعی کردیم بهتر کنیم که برای کشاورزان بیشتر بصرفد که بیشتر گندم بکارند. نتیجه هم خوب بوده یعنی در سال ۱۳۹۹ قیمت خرید تضمینی گندم در کشور هر کیلوگرم ۵ هزار تومان بوده است. امسال قیمت گندم سه و نیم برابر شده و این برای کشاورزان جذابیت ایجاد کرده است. به همین جهت تولید کشاورزی در بخش گندم بهتر شده است.

اما آیا خرید تضمینی مسئله حل می شود؟ آن بسته سیاست هایی که باید با همدیگر عمل کند تا کشاورزی ما رونق پیدا کند، بهره وری تولید کشاورزی را بالا ببرد، مسئله بهره وری عام را در کشاورزی بهتر کند، کود و بذر بهتری برای کشاورزان فراهم شود، ترویج بهتری آبیاری زیر سطحی یا همین مسائلی که رونق کشاورزی را ایجاد می کنند. اینها نیاز به تدبیر منسجم تری دارد.

متاسفانه به خاطر شرایط کرونا در کشور دو سه سالی حتی دام مولد در کشور هم ذبح شد. یعنی مثلا ما الان که نگاه می کنیم بخش مهمی از دام های مولد کشور به جهت اینکه برای کشاورز و دامدار صرف نمی کرد اینها را نگه دارد آنها را ذبح کردند و گوشتش را فروختند. الان که می خواهیم دوباره تولید گوشت قرمز کنیم باید در واقع زنجیره تولید گوشت قرمز را احیا کنیم.

مثلا در مرغداری ها هم همین اتفاق افتاد. این زنجیره تولید مرغ در کشور در دوره کرونا آسیب جدی دید و حمایت های موثری هم انجام نشد و الان که داریم اینها را احیا می کنیم در واقع مشکلات جدی در این تکمیل زنجیره مرغ الان وجود دارد. علی ایحال مسئله کشاورزی به نظر من جایی است که ما باید در اقتصاد بیشتر به آن پردازیم. کشاورزی ما ظرفیت را دارد اما سیاست های حمایتی خوبی ما در کشاورزی نداشتیم.

رشد مصرف مردم چقدر است؟

میانگین رشد مصرف در طی دوره ۲۵ ساله هر سال ۳/۴ درصد بوده است. اما در این دوره ۲/۵ سال میانگین رشد مصرف خصوصی ۳/۶ درصد است. میزان تولید برخی از کالاها انواع سواری در کشور به طور متوسط در دهه نود، ۹۹۲ هزار دستگاه سواری تولید شده

است. حالا تفکیک آن وانت، اتوبوس، مینی بوس، کامیونت، کشنده اینها را ملاحظه می- کنید. در طی این ۲/۵ گذشته ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲، ۱/۰۲۸/۰۰۰ دستگاه خودرو تولید شده است. یعنی یک افزایش نسبتا خوبی در تولید سواری ها داشتیم. در تولید پتروشیمی ما از چهل و هشت میلیون تن به شصت و هفت میلیون تن آمده است. اینیکی از جاهایی است که اتفاقا در طی این سه سال، صادرات پتروشیمی ما هم تقویت شده است. یعنی محصولات پتروشیمی ما که عمدتا تبدیل گاز، گاز طبیعی و همچنین تبدیل بخشی از فرآورده های پالایشگاهی به ترکیبات پتروشیمی هست توانسته تولید کشور را بالا ببرد. میانگین دهه نود ۴۹ میلیون تن بوده است. در اینسه سال ۶۸ میلیون تن شده است. مصارف پتروشیمی صادراتیاست و تبدیل به ارزآوری برای کشور شده است.

لوازم خانگی

در گروه لوازم خانگی و برقی انواع تلویزیون ها از ۱/۵ میلیون دستگاه به ۱/۷ میلیون دستگاه افزایش پیدا کرده است. همچنین بقیه اقلام لوازم برقی. در بخش محصولات غیر فلزی تولید سیمان ۶۳ میلیون تن بوده، شده ۶۶ میلیون تن. و کاشی و سرامیک. بله ۳۶ میلیون متر مربع شده ۵۵ میلیون مترمربع. اینها دیگر واحد فیزیکی است و واحد ریالی نیست و این نشان می دهد که ظرفیت های اقتصادی توانسته در کشور بهبود پیدا کند و تولید بهتری انجام شود.

در گروه فلزی فولاد خام تولید ۲۰ میلیون تن بوده که شده ۳۰ میلیون تن و اتفاقا این هم یکی از آنهایی است که بیشتر صادرات محور است یعنی یکی از اقلام صادرات کشور، همین محصولات فولادی است.

یکی دیگر از شاخص هایی که مرتبط با تولید کشور است، موضوع اشتغال است و البته در کنارش موضوع بیکاری است. نرخ بیکاری که مرکز آمار هر سه ماه یک بار اندازه گیری می کند با روشها و پرسشنامه هایی که از سطح کشور وجود دارد اینها جمع آوری می شود.

نرخ بیکاری

نرخ بیکاری کشور در سال ۱۴۰۲ به ۸/۱ درصد رسیده است. وقتی می گوئیم ۸ درصد بیکاری یعنی ۸ درصد از کسانی که جوینده کار هستند و کار پیدا نمی کنند. خیلی از مردم ما جوینده کار نیستند. ما آنها را حساب نمی کنیم. مثلا یک نفر تصمیم گرفته خانه دار باشد. خانمی تصمیم می گیرد خانه داری کند که این اصلا جزو آمار کار ما حساب نمی شود. این را کنار می گذاریم یا مثلا فرض بفرمایید کسی دارد تحصیلات دانشگاهی می کند. یعنی دانشجوی است. کسیکه دانشجو هست عملا نیروی کار محسوب نمی شود. بنابراین در محاسبات کنار

گذاشته می شود. یا کسی که بازنشسته شده است، این دیگر نیروی کار فعال محسوب نمی شود، چون بازنشسته است. لذا ما از بین کسانی که در سن کار هستند و جویای کار هستند. ۸/۱ درصد این افراد در سال ۱۴۰۲ بیکارند. این نسبت ملاحظه می فرمایید در سال ۹۷، ۱۲ درصد بوده است. در سال ۹۵، ۱۲/۵ درصد بوده است. دورقمی بودن نرخ بیکاری در واقع یکی از نشانه های بدکار کردن اقتصاد در همه دنیا است. عمدتاً نرخ بیکاری حدود ۵ درصد است. اصطلاحاً به آن نرخ بیکاری طبیعی می گویند. یعنی اگر در اقتصاد ۵ درصد بیکار باشد، این قابل قبول است. علتش هم این است که همیشه عده ای دارند کارشان را عوض می کنند. از این کار بیرون می آید مدتی می گردد، بیمه بیکاری می گیرد، کار دیگری پیدا می کند.

بنابراین گردش کار و گردش شغلی یکی از مسائلی است که در بازار کار پذیرفته شده است. می گویند نرخ بیکاری تا ۵ درصد طبیعی است یا اصطلاحاً می گویند نرخ بیکاری اصطلاحاً است. یعنی افراد از کاری بیرون می آیند و می خواهند سراغ کار دیگری بروند تا مدتی بیکارند تا اینکه بروند کار جدیدی را شروع کنند. ولی در هر صورت کاهش نرخ بیکاری متلازم است با افزایش تولیدات و حمایت از تولید. در ۱۴۰۰ بیکاری ۹ درصد است. در ۱۴۰۲ به ۸/۱ درصد کاهش پیدا کرده است و در کنار آن نرخ مشارکت اقتصادی است.

نرخ مشارکت

این هم مفهومی است که عرض کردم. یعنی کسانی که در سن کارند چقدر مشارکت دارند یا آماده هستند برای کار کردن. نرخ مشارکت در کشور ما، نرخ مشارکت پایینی است. یعنی خیلی از افراد از لحاظ مسائل فرهنگی، اجتماعی وارد بازار کار نمی شوند. مثلاً در روستاها خیلی از افراد به ویژه خانم ها داوطلب کار کردن نمی شوند. بنابراین نرخ مشارکت در کشور ما در سال های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ حدود ۴۱ درصد است. یعنی ۴۱ درصد از افرادی که در سن کار هستند برای کار کردن خودشان را عرضه کردند. در سال هایی مثلاً در سال ۹۶ یا ۹۷ نرخ مشارکت بالا بوده است یعنی ۴۴/۵ درصد بوده است. یعنی بالاترین نرخ مشارکت و در کشوری مثل ترکیه نرخ مشارکت ۶۰-۶۵ درصد است. یعنی مردم برای اشتغال در بیرون از منزل بیشتر آماده هستند. علی رغم اینکه نرخ مشارکت تقریباً ثابت مانده است اما باید بتوانیم این دو را با هم افزایش دهیم در واقع این دو را با هم بهبود دهیم هم باید سعی کنیم نرخ مشارکت را بالا ببریم. هم باید سعی کنیم نرخ بیکاری را پایین بیاوریم. یعنی مردم بیشتری برای کار کردن بیایند و برای همان ها کار بیشتری ایجاد کنیم. این دو تا با همدیگر یک بازار

کار خوب می شود. وقتی شرایط بازار کار خوب است که نرخ مشارکت بالا برود و نرخ بیکاری پایین بیاید.

خالص ایجاد اشتغال چقدر است؟

یعنی آنهایی که سرکار آمدند و آنهایی که از کار خارج شدند تفاوتشان چقدر است؟ این خالص اهمیت پیدا می کند. در سال ۹۹ بخاطر مسائل کرونا ما شاهد این بودیم که حدود یک میلیون نفر عملاً شغلشان را از دست دادند. در سال های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ به تدریج این وضع بهتر شده است. در سال ۱۴۰۰ صد و هشتاد و چهار هزار نفر، سال ۱۴۰۱ دویست و شصت و هشت هزار نفر، سال ۱۴۰۲ هفتصد و هفتاد و چهار هزار نفر شغل جدید داشتیم. ما باید تلاش کنیم که این خالص ایجاد اشتغال را بهتر کنديعنی سیاست گذاری ما در بازار کار باید هدفش این باشد که بتوانیم خالص ایجاد اشتغال را افزایش بدهیم.

بخش پولی اقتصاد

آنچه که قیمت ها را در اقتصاد متاثر می کند یک متغیر است تحت عنوان نقدینگی که عمدتاً در سیستم بانکی ایجاد می شود. چون امروز نقدینگی یعنی فقط حسابهای بانکی. کسی دیگر اسکناس و اینها با خودش حمل نمی کند. کسی در جیبش مسکوکات نگه نمی دارد. بنابراین ما وقتی بحث از نقدینگی می کنیم ناظر به میزان موجودی حسابهای افراد است. حالا در حسابهای جاری یا حسابهای سپرده ای که آنها نگهداری می کنند.

نقدینگی چقدر رشد میکند؟

هر چقدر که رشد اقتصادی مطلوب باشد، رشد نقدینگی اتفاقاً باید کم می شود. در اقتصادهای پیشرفته، نرخ رشد نقدینگی تقریباً صفر است. یعنی نقدینگی جدیدی در اقتصاد خلق نمیشود. رشد نقدینگی متناسب است با رشد واقعی اقتصاد. مثلاً اگر اقتصاد دو درصد رشد کند، نقدینگی هم دو درصد رشد می کند. اگر اقتصاد سه درصد رشد کند نقدینگی هم به طور متناسب حداکثر سه درصد رشد می کند. ما در اقتصاد در واقع یک مشکلیزمن داریم و آن این هستش که رشد نقدینگی ما از رشد واقعی اقتصادمان همیشه بالاتر است و این خودش باعث تورم می شود. تورم در کشورهای صنعتی عمدتاً روی مثلاً دو درصد و سه درصد است. در برخی از کشورها این تورم حتی منفی است. یعنی یک سال که می گذرد نسبت به سال قبل اگر نگاه کنید میانگین قیمتها مقداری پایین تر آمده است. حتی بالاتر هم نمیرود. آنجا هم کهرشد می کند مثلاً دو درصد و سه درصد، حداکثر چهار درصد اما در کشور ما عمدتاً تورم بالای ۲۰ درصد بوده است. در سالهای خاصی تورم ما زیر ۲۰ درصد آمده

است. یا حتی نزدیک شده به مثلاً ده درصد. خیلی نادر است در پنجاه سال گذشته اقتصاد اگر نگاه کنیم عمدتاً تورم کشور بالای ۲۰ درصد بوده است چون رشد نقدینگی بالایی اتفاق می افتد.

چرا نقدینگی رشد می کند؟

سال ۹۹ رشد نقدینگی کشور ۳۰ درصد بوده است، سال ۱۴۰۰، ۳۱ درصد، سال ۱۴۰۱، ۴۳ درصد و ۱۴۰۲ به ۲۷ درصد آمده است. در ۹۷ هم حدوداً ۲۳ درصد است. در سالهای قبل هم همین حدودهای ۲۰ درصد تا ۲۵ درصد است که تغییر پیدا می کند. چرا در سال ۱۴۰۱ نقدینگی رشد بالایی کرد این برمی گردد به یک سیاست مهمی که در سال ۱۴۰۱ اجرا شد. آن هم حذف ارز ۴۲۰۰ تومان بود. ارز ۴۲۰۰ تومان عملاً برای اقتصاد دیگر میسور نبود یعنی عملاً چنین ارزی وجود نداشت که بخواهیم آن را به مردم بانرخ ۴۲۰۰ تومان برای واردات بفروشیم.

برای کارهای تامین ماشین آلات برای تامین مواد مصرفی مردم که وارد می شدند. حتی در دوره آقای روحانی در سه چهار سال آخر که ارز ۴۲۰۰ تومانی به اینها می دادند خیلی جالب است که می رفتند از بازار آزاد مثلاً نرخ ارز و آن مقدار ارزی که کمبود حالا یک مقدار ارز مثلاً حاصل نفت بود که خیلی کم بود. یک قسمت دیگری که نیاز بود مثلاً در بازار آزاد می رفتند از طریق بانک مرکزی مثلاً با نرخ مبادله ای می خریدند فرض کنید ۲۰ هزار تومان ۲۲ هزار تومان و این را می آوردند به وارد کننده ۴۲۰۰ تومان می دادند. ما به التفاوت را هم به عنوان بدهی دولت به بانک مرکزی ثبت می کردند. در سال ۱۴۰۱ اتفاق مهمی افتاد و اقتصاد، تصمیم مهمی گرفت که ما ۴۲۰۰ نداریم. فلذا ارز ۴۲۰۰ حذف شد. نرخ جدیدی تعریف شد. ارز ۲۸/۵ به عنوان ارز ترجیحی تعریف شد که تقریباً ۷ برابر نرخ ارز جهش پیدا می کند. این جهش نرخ ارز یک الزام و ضرورتی بود به خاطر اینکه دیگر ارزی وجود نداشت و دولت را نمی شد بیشتر از این بدهکار کرد.

اینکه بخواهیم ارز را گران بخریم و ارزان بفروشیم. برای اینکه بخواهیم ۴۲۰۰ را حفظ کنیم این باعث شد یک مرتبه رشد نقدینگی ما تحت تاثیر تغییرات نرخ ارز، جهشی پیدا کرد و ما ۴۲ درصد رشد نقدینگی داریم. همین باعث شد تورم روی حدود ۴۷ درصد افزایش پیدا کند. یعنی نرخ تورم سال ۱۴۰۱ روی ۴۷ درصد رفت. این تعدیل ارزی و سیاست ارزی که انجام شد هم در نقدینگی هم در تورم تاثیر گذاشت. سال ۱۴۰۲ که به تدریج اثر ارزی حذف شد، رشد نقدینگی شروع به برگشتن به حالت عادی خودش کرد. یعنی روی ۲۷ درصد در آخرین ماهی که گزارش شده بیاید.

ما تحت تاثیر حذف ارز ۴۲۰۰ در انتهای ۱۴۰۲ این آثار تورمی که ما داریم تورم تا ۴۹ درصد در یک ماه بالا رفته است و البته بعداً شروع به کاهش می کند که در تیرماه ۱۴۰۳ به ۳۵/۵ درصد کاهش پیدا کرده و تورم نقطه به نقطه از ۵۴ درصد ابتدای سال ۱۴۰۲ به ۳۲ درصد در تیرماه گذشته آمده و کاهش پیدا کرده است. یعنی تورم به مسیر طبیعی خودش دارد برمی گردد که دامنه ۲۰ درصد است و همچنین رشد نقدینگی به حالت بلند مدت خودش برمی گردد که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد است.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته